تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷
(صص ۷۵-۷۹)

یادداشت‌های *شاهنامه* (۲): ببر بیان

گارنیک آساطوریان *

چکیده

ترکیب **ببر بیان** در *شاهنامه* در اغلب موارد به‌معنی «جامه یا زرهی متعلّق به رستم» به کار رفته‌است. پیشنهادهایی که تاکنون برای وجه اشتقاق این ترکیب عرضه شده به‌هیچ‌وجه قانع‌کننده نیست. به گمان نگارنده، این ترکیب باید به‌صورتِ babrē-bayān یعنی با یاء مجهول خوانده شود؛ و معنای آن نیز «جامه یا پوششی است که از پوست ببر ساخته شده‌است».

کلیدواژه‌ها: ریشه‌شناسی ایرانی، ببر بیان، *شاهنامه*

* استاد و رئیس انستیتوی خاورشناسی دانشگاه روسی– ارمنی، ایروان
garnik.asatrian@rau.am | ORCID: 0000-0002-6171-7481

ترکیب **ببرِ بیان** بر اساس *فرهنگ شاهنامهٔ* ولف ۲۱ بار در *شاهنامه* به‌کار رفته‌است؛ چهار مرتبه به‌معنی «نوعی حیوان درّنده» و هفده بار به‌معنی «جامه یا زرهی متعلّق به رستم» (برای آگاهی بیشتر، نک. امیدسالار ۱۳۶۲). ارتباط جزء نخست این واژه یعنی **ببر** (فارسی میانه: *(babr)* (bpl/*bapr* با -vyāghrá سنسکریت خالی از اشکالی به نظر نمی‌رسد (Horn 1893: 42; idem 1898-1901: 7) محتاطانه (1895: 242; idem 1897: 25) هوبشمان کوشیده‌است برای توضیح ریشهٔ این کلمه به وجود حلقهٔ واسطِ *baγr (> *vaγr> *vagr> -vyāghrá) قائل شود؛ با این توضیح که -γ- در این کلمه با b- آغازین همگون شده‌است. ولی این فرضیه شواهد قابل اتّکایی در زبان فارسی ندارد. علاوه بر این، وجود -p- بی‌واک در فارسی میانهٔ bapr – اگر حاصل املای شبه‌تاریخی نباشد – مستلزم فرض صورت کهن‌ترِ *bapra- خواهد بود.

به نظر می‌رسد خاستگاه صورت‌های فارسی میانهٔ bapr و فارسی نوی **ببر** را باید در سرزمین هند سراغ کرد (برای صورت‌هایی با شباهت اندک در دراویدی، نک. Burrow/Emeneau 1998: 285, No. 3532). بااین‌حال، ممکن است واژهٔ vagr در زبان ارمنی و vigr-i در گرجی از پارتی *vagr وام گرفته شده باشند که طبق تحلیل لوبُتسکی (forthcoming) منعکس‌کنندهٔ صورت ایرانی آغازین *ṷagra- (هندوایرانی آغازین: *ṷiāghra-) هستند.

از سوی دیگر، **ببر بیان** معمولاً به‌صورت اضافی (babr-i-bayān) خوانده می‌شود، حال آنکه از چنین قرائتی معنای درستی مستفاد نمی‌شود، ظاهراً این ترکیب باید با یاء مجهول یعنی به‌صورتِ **ببری بیان** (babrē-bayān) خوانده شود که در این صورت -ē- در آن نشانهٔ حالت غیرصریح (oblique case) و بازماندهٔ حالت اضافی کهن است. به‌هرحال، پیداست که **ببر بیان** به پوشش یا جامه‌ای اشاره دارد که از پوست ببر ساخته شده و معنای تحت‌اللّفظی آن «جامهٔ ببر» است و به‌صورت پوششی تیره‌رنگ، مودار و در برابر آب و آتش و سلاح آسیب‌ناپذیر توصیف شده‌است (برای آگاهی بیشتر دربارهٔ حدس‌های گوناگون پیرامون منشأ این ترکیب، نک. Khaleghi-Motlagh 1988: 324f.). با وجود اشارهٔ صریح به ببر در ترکیب

مذکور، بر طبق روایت *شاهنامه* این جامه از پوست **پلنگ** ساخته می‌شده و به همین سبب، آن را **پلنگینه** نیز می‌نامیده‌اند. در روایت سغدی داستان رستم جامهٔ او pwrδnkh crm nγwδn/*purδang čarm niγōδan* یعنی «پوشش (ساخته‌شده) از پوست پلنگ» توصیف شده‌است (Benveniste 1940: 135). چنین تناقضی احتمالاً ناشی از این مسئله است که در تخیّل انسان آن روزگار، تصویر روشنی از این جانوران و ویژگی‌های تمایزدهندهٔ آنها وجود نداشته‌است. باید توجّه داشت که در ایران و فراتر از آن، تصویر مربوط به جانوران خانوادهٔ پلنگ‌سانان (Panthera) مانند ببر، پلنگ و جگوار – به‌جز شیر– تا به امروز نیز مبهم باقی مانده‌است. واژه‌های هم‌ارز این واژه در زبان‌های ایرانی نو نیز مانند پشتو: bavr، تالشی جنوبی: bavr، گورانی: bavr که در واقع وام‌واژه‌هایی از فارسی معیار هستند، هم بر مفهوم ببر دلالت می‌کنند و هم پلنگ (نیز قسـ . سریانی (< فارسی): bbr/babr «پلنگ»؛ Ciancaglini 2008: 120). به‌طور کلّی، اکثر زبان‌های ایرانی نو فاقد اصطلاح خاصّی برای **ببر** هستند و به جای آن از صورت‌های گوناگون واژهٔ پلنگ برای نامیدن گونه‌های مختلف پلنگ‌سانان از جمله ببر، پلنگ و حتّی گربهٔ وحشی استفاده می‌کنند.

بخش دوم این ترکیب یعنی **بیان** نیز ظاهراً به نوعی جامه اشاره دارد و با وجود فرضیه‌های گوناگون و دور از ذهنی که دربارهٔ منشأ این واژه پیشنهاد کرده‌اند، هنوز وجه اشتقاق روشنی ندارد (نک . Khaleghi-Motlagh, ibid.). از میان زبان‌های ایرانی تنها هم‌ریشهٔ موازی لغت فارسیِ **بیان** در زبان خوارزمی به‌شکلِ by'n(y)k/*bayāna/īk* «کمربند» ثبت شده‌است (Benzing 1983: 183).

چنانکه پیداست خاستگاه این واژه را باید در چارچوب اسامی هم‌ریشهٔ مربوط به پوشاک در زبان فارسی نو جستجو کرد؛ نام‌هایی مانند **پیراهن** و **همیان** که به‌ترتیب از -pari* ϊaHhana- و -ham-ϊaHhana* (ایرانی آغازین: -ϊaHh* «کمربند، کمر بستن) مشتق شده‌اند (قس. پیشوند -abi* در اوستایی: -aiβiiåŋhana «کمربند، جامه»). بیش از یک قرن پیش آندرئاس (1916: 1f.) هوشمندانه برای لغت **بیان** ریشهٔ ایرانی آغازین upa-ϊaHhana را پیشنهاد کرد (نیز نک . Schwartz 1970: 293f.) و شگفت اینجاست که در پژوهش‌های

بعدی توجّهی به این مقاله نشده‌است. در کنار صورت خوارزمی یادشده در بالا، در اینجا شاید بتوان به تک‌شاهد فارسی میانهٔ مانوی 'by'ng/*abyānag* «افسار، نی (حصیربافی)» و **بیانک** «گیاهی برای حصیربافی» را اضافه کرد (نک. Henning 1940: 29, 30; MacKenzie 1971: 323).

کتابنامه

امیدسالار، محمود (۱۳۶۲)، «بر بیان»، *ایران‌نامگ*، س ۱، شمـ ۳.

Andreas, F. G. (1916), "Vier Persische Etymologien", *Festgabe für Theodor Nöldeke zum achtzigsten Geburtstag*, Göttingen.

Benveniste, E. (1940), *Textes Sogdiens. Édités, Traduits et Commentés*, Paris.

Benzing, J. (1983), *Chwaresmischer Wortindex*, Wiesbaden.

Burrow, T. D./Emeneau, M. B. (1998), *Dravidian Etymological Dictionary*, Oxford.

Ciancaglini, C. (2008), *Iranian Loanwords in Syriac*, Wiesbaden.

Henning, W. B. (1940), *Sogdica*, J. G. Forlong Fund, vol. XXI, London; (repr. in Selected Papers II, Acta Iranica 15, pp. 1-68),

Horn, H. (1893), *Grundriss der neupersischen Etymologie*, Straßburg.

Horn, p. (1898-1901), "Neupersische Schriftsprache", *GIPh*, Bd. I/2: 1-200.

Hübschmann, H. (1895), *Persische Studien*, Straßburg.

Hübschmann, H. (1897), *Armenische Grammatik*, Leipzig.

Khaleghi-Motlagh, J. (1988), "Babr-e bayan", *Encyclopaedia Iranica*, E. Yarshater (ed.), vol. III, pp. 324-325.

Lubotsky, A., *Indo-Iranian Etymological Dictionary*, Forthcoming.

MacKenzie, D. N. (1971), "The Khwarezmian Glossary – III", *BSOAS*, vol. 34.2, pp. 314-330.

Schwartz, M. (1970), "On the Vocabulary of the Khwarezmian Muqaddamatu l-adab, as edited by J. Benzing", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, vol. 120.2pp. 288-304.

Wolff, F. (1935), *Glossar zu Ferdosis Schahname*, Hildesheim.

Notes on the *Šāhnāma* (2): Babrē-bayān

Garnik Asatrian
Russian-Armenian University, Yerevan

Abstract

The compound *babr-i bayān* in the *Šāhnāma* is, in most cases, used to mean "the garment or armor belonging to Rustam." The etymological explanations that have thus far been proposed for this compound are by no means convincing. In the present author's view, the compound should be read as *babrē-bayān*, that is, with *yā-i maǰhūl* (-*ē*-), and its meaning is "a garment or covering made of tiger skin."

Keywords: Iranian Etymology, *Babr-i bayān*, *Šāhnāma*